

بیمارستان و دانشگاه پزشکی گندیشاپور (جندی شاپور)



ویرانه های گندی شاپور در ۱۲ کیلومتر دزفول

در سال ۲۴۱ میلادی والریانوس Valerianos در پی هجوم به ایران برآمد و کپدوکیه را گرفت، در نتیجه ایرانیان عقب نشینی کردند و سپس طاعون در لشگریان روم افتاد و جنگ به درازا کشید. شاپور پس از گرفتن شهر انتاکیه و اسیر نمودن امپراتور روم "والریانوس"، شهری در داخل ایران بنا کرد. این شهر که به نام "گندی شاپور" نام گذارده شد، بدست اسیران رومی و یونانی در خوزستان در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر که مکان کنونی شاه آباد است به دستور شاپور اول ساخته شد. شاپور هفت سال برای ساختن دانشگاه گندیشاپور تلاش کرد و در روزبازگشایی گندیشاپور گفت:

« شمشیرهای ما مرزها را می گشاید و دانش و فرهنگ ما، قلب ها و مغزها را تسخیر میکند.»

جمال الدین قفطی نویسنده تاریخ الحکما مینویسد: «شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای درس دادن در دانشگاه برگزیده می شد، پیش از آن در مجلس دانشمندان احضار می نمود و سپس به مناظره امر می کرد». پس از آن اگر دانشمند از این آزمون پیروز بیرون میامد، لباس فرخنده ای می گرفت که ویژه استادی بود. خوزستان در سال ۱۹ هجری قمری (۶۴۰ میلادی) به دست تازیان مهاجم افتاد ولی گندیشاپور با جنگ گشوده نشد بلکه اهالی گندیشاپور به گونه ای اتفاقی، بدون خونریزی با مهاجمین تازی پیمان سازش نوشتند و به همین سبب بر شهر آسیبی وارد نشد.

شهر گندیشاپور به نوشته جغرافی دانان اسلامی به فراوانی نعمت و خرما و کشاورزی نامدار بوده است. پس از شاپور اول (۲۳۸) ، شاپور دوم آن را محل زندگی خود قرار داد، یعنی اقامتگاه سلطنتی شد.

جمال الدین قفطی نویسنده تاریخ الحکما درباره گندیشاپور چنین گوید: «مردم جندی شاپور از پزشکان که در فن پزشکی بسیار ماهر می باشند و از دوران ساسانیان این دانش آن سرزمین جایگاهی بلند داشته و ایجاد شهر را به فرزنداردشیر پس از فتح انتاکیه و غلبه بر امپراتور روم که دختر قیصر را خواست و او دخترش را به زوجیت شاپور داد، منسوب می دانند» .

در کتاب مُجَمَّل التواریخ والقصص در باب گندیشاپور آمده است:

این شهر از بناهای شاپور می باشد و گفته است که « به از اندیوشاپور » بدین چم است که "اندیو"، اسم "انتاکیه" در زبان پهلوی و همچنین واژه "به از اندیو" به چم(معنی) بهتر از انتاکیه و آنرا شاپور مانند شترنگ(بازی شطرنج) نهاد، هشت راه درهشت را و در آن موقع شترنگ نبود اما نمای شهر مانند شترنگ بود، اکنون خرابست و دهی بر جا مانده است. (نزدیک سال ۵۳۰ هجری قمری- خلاصه ای از مُجَمَّل التواریخ و القصص)

بعدها بر اثر ناسازگاری های مذهبی میان امپراتوران روم و نسطوریان، گروه زیادی از این دانشمندان به ایران پناهنده شده و گروهی از آنان به این شهر روی آوردند. از سوی دیگر شاپور دوم و انوشیروان هر دو درباره گردآوری دانش در این شهر منتهای تلاش خود را بکار بردند تا این شهر به پایگاهی از دانشهای آنروز درآید.

پزشکی و فلسفه در گندیشاپور

به گفته " ابن ندیم " در الفهرست، شاپور دوم پزشکی یونانی به " نامتیادوروس " را برای درمان خود به این شهر فراخواند و او به درمان شاه ایران پرداخت. وی نزد شاپور بسیار گرامی بود و گفته می شود کتابی نیز در دانش پزشکی نوشته است که پس از آن به تازی برگردانده شده است. این پزشک یونانی چنان در دل شاپور راه یافت و چنان گرامی و ارجمند بود که به دستور شاپور کلیسایی در گندیشاپور برای وی ساخته شد و گروهی از هم کیشان وی را که از اسرا بودند آزاد ساخت. پس از شاپور، خسرو انوشیروان چون همانند شاپور دوستدار دانش و فلسفه و اندیشه بود دستور گردآوری نَسک (کتاب) های مهم پزشکی، فلسفی و علمی

را داد و به همینگونه به پیشرفت این کانون دانش کمک فراوانی کرد. گردآوردن دانشمندان در همایش های پزشکی و نشست های گفتگو و فرستادن برزویه پزشک به هند به دستور انوشیروان و آموختن فلسفه نزد فیلسوف سوری به نام " اورانیوس " همه دست به دست هم داد تا گندیشاپور به بزرگترین مرکز پزشکی پیش از اسلام درآمد. در گندیشاپور گروهی از پزشکان ایرانی و هندی و سریانی و یونانی به آموزش پزشکی سرگرم بودند و این آموزش نخست به زبان یونانی و سپس پهلوی بود، ولی زبان پزشکان گندیشاپور پارسی بود . نشانه های زبان پارسی در بخشهای داروسازی بسیار روشن و نمودار است . در کتاب "تریاق" ابن سراپیون حبی به نام "حب حکیم برزویه پزشک" که برگردان لاتین آن « Pillulac Barsiat Sapientis » است، آمده است که در گندیشاپور پزشکان ایرانی در داروسازی بسیار قوی بودند. (تاریخ پزشکی - نوشته دکتر الگود - برگ ۵۳)

پیشرفت دانستنی ها و دانشهای یونانی در شهر "رها"، از سوی انتاکیه و به سبب گسترش کیش مسیح در قرن دوم میلادی در آن همه گیر شد و سپس رسمیت یافت. گروهی از ایرانیان در دوران ساسانی به کیش مسیح درآمدند و در این مدرسه از ایرانیانی که قبول آیین مسیح کرده بودند، در کلیساهای میانرودان (بین النهرین) مشهور می باشند و نَسکهای چند بدست گروهی از دانشمندان ایرانی به زبان سریانی نوشته شده است. مردم "رها" در قرن دوم با لهجه ای که نام آن سریانی و شاخه ای از زبان آرامی است، گفتگو می کردند که در نتیجه زبان مسیحیان این ناحیه شد و پس از پا گرفتن دانشهای یونانی در این شهر این لهجه، زبان دانشیک این مرکز و نتیجه آن شد که گروهی زیادی از نَسکهای یونانی را به سریانی برگردانده شوند. سپس در دوران اسلامی گروهی از مترجمان این نَسکهای یونانی را یا یکسره از یونانی به تازی و یا از سریانی به تازی برگرداندند. در شهر رها پس از قرن چهارم میلادی مکتبی نو به نام مکتب ایرانیان (Ecole des Perses) پیشرفت و شهرت بسیار یافت چون بیشتر شاگردان این مدرسه ایرانی بوده اند. این مکتب با آمدن " نسطوریوس " رواج بیشتری یافت.

شهر "رها" در آنزمان به دلیل بوجود آمدن مکتب ایرانیان شهرت چشمگیری یافته بود. اما مکتب "نصیبین" نیز مانند رها مرکز علمی بزرگی شد و به درستی برای بار دوم مکتب نصیبین به بدست دو تن به نام برسوما

Barsauma از اسقفهای ایرانی نژاد که به سال ۴۴۹ به امر پیروز پادشاه ساسانی مقام «مهرتر» نصیبین را یافت و نرسی Narces از اسقفهای دیگر ایرانی، رواج یافت.

پس از آنکه نسطوریان در قرن چهارم میلادی از روم رانده شدند، مکتب خود را در شهر "رها" تشکیل دادند. سپس بار دیگر از آنجا هم رانده شدند و در نتیجه راهی ایران شدند. شاهان ایران با این مسیحیان رفتاری نیکو داشتند و وجود آنها را هیچگونه خطری برای ایران نمی پنداشتند. مورد کیش آنان نیز یاری هایی به آنها می شده است و یکی از دیلایل پیشرفت مدرسه نصیبین همین امر بود. اینان پس از بسته شدن مراکز آموزش خود به داخل ایران روی آورده و در گندیشاپور ساکن شدند و در مدرسه پزشکی و بیمارستان گندیشاپور آغاز به کار کردند، که در آنجا پزشکی ایرانی و یونانی و هندی را با یکدیگر آمیخته شده بود و به کار میرفت. پزشکی یونانی را یونانیان با خود آوردند، و پزشکی هندی هم که از مشرق به ایران راه یافته بود، با پزشکی ایرانی آمیخته شد. درآمد این آمیختگی بخش بزرگ و مستقل پزشکی ایرانی پیش از اسلام و پس از آن پایه های پزشکی پس از اسلام و دنیا گردید.

باید دانست در مکتب گندیشاپور بجز برگردان نسکهای پزشکی و نوشته های بقراط و جالینوس، از پزشکی اوستایی و دانش پزشکی دوران هخامنشیان نیز بهره گیری می شده است. فزون بر اینکه شهر گندیشاپور مرکز پزشکی دوران خود بود، به تلاش شاپور دوم یکی از مراکز مهم نساجی و عطرسازی نیز گردید. چنانکه که آمد پزشکی گندیشاپور بیشتر آمیخته ای از پزشکی ایران و هند و یونان بود. روش های نوین درمان بیماریها همراه با فن داروشناسی و داروسازی پیشرفت چشمگیری یافت، بدین چم که پزشکان گندیشاپوری روش های دانشیک (علمی) روز را با دانسته ها و یافته های تازه خود می آمیخته و روشی پدید آوردند، که روش ایرانی نام گرفت، به گونه ای که درمان آنان بر یونانیان و هندیان دوران پیشی داشت. از برتری های بزرگ دانشگاه گندیشاپور آن بود، که در این دانشگاه فزون بر آموزش علمی، حکمتی و فلسفی و ریاضی، علوم پزشکی نیز رواج بسیاری داشت و فزون بر دانشکده پزشکی، بیمارستان آموزشی آن نیز در کنار دانشگاه بزرگ گندیشاپور وجود داشت که گروه زیادی از دستداران پزشکی از ایران و بیرون از آن بدانجا روی می آوردند و نتیجه آن شد، که سالانه گروهی به نام پزشک از دانشکده گندیشاپور بیرون می آمدند. از این گروه ها یا در درون کشور به پزشکی می پرداختند و یا اگر از بیرون از کشور بودند به میهن خود برمی

گشتند و در آنجابه درمان بیماران می پرداختند. یکی از این پزشکان دانشکده گندیشاپور "حارث فرزند کله" است، که از عربستان به ایران آمد. وی پس از پایان از دوره پزشکی دوباره به عربستان برگشت و به گفته قفطی و "ابن ابی اصیبعه" نویسنده "عیون النبء فی طبقات الاطبا" نخستین پزشک تازی میباشد که دست کم یک بار به پیش خسرو انوشیروان پادشاه ایران زمین راه یافته است. هنگامی که دین رسمی امپراتوری روم شرقی مسیحی نبود، مسیحیان ایران آرامش کامل داشتند. اما همین که کنستانتین امپراتور روم شرقی به آیین مسیح درآمد، مسیحیانی که در نزدیکی مرزهای ایران و روم زندگی میکردند هنگامی که دیدند دولت نیرومندی با آنان هم دین شده است، به سوی امپراتوری روم شرقی گرویدند. این مسأله یکی از موضوعات بسیار مهم دوران حکومت ساسانی شد. وجود این مسیحیان و همچنین ارمنستان سبب بسیاری از جنگهای بین ایران و روم بود، اینان در میان جنگ بین دو کشور نقش مهمی را در نتیجه جنگها بازی می کردند.

پزشکان ایرانی گندیشاپور

در بیمارستان گندیشاپور گروه زیادی از پزشکان ایرانی سرگرم به آموزش و پرورش پزشکان و پژوهش و ترجمه بودند، از نامی ترین آنها خاندان "بختیشوع" است که در چندین نسل به ریاست پزشکی گندیشاپور سرگرم بودند.

- بختیشوع بزرگ نخستین پزشک این خانواده

- جورجیس گندیشاپوری

- بختیشوع دوم فرزند جورجیس

- جبریل فرزند بختیشوع دوم؛ وی از پزشکان بزرگ گندیشاپور در دربار هارون الرشید و بود تا آنجایی که می شد به پارسی سخن می گفت.

- جورجیس دوم فرزند بختیشوع دوم و برادر جبریل

- بختیشوع سوم پسر جبریل

- عبیدالله اول فرزند جبرئیل
- میکائیل فرزند دیگر جبرئیل
- یحیی یا یوحنا فرزند بختیشوع سوم
- جبرئیل دوم فرزند عبیدالله
- بختیشوع چهارم فرزند یحیی
- ابوسعید عبیدالله فرزند جبرئیل دوم
- عیسی بن شهلافا از دانش آموزان جورجیس گندیشاپوری که پزشک منصور شد.
- شاپور فرزند سهل؛ از پزشکان گندیشاپور که در داروسازی بسیار کارآزموده بوده است.
- دهشتک برادر ماسویه پزشک و رییس بیمارستان گندیشاپور.
- میکائیل برادر دهشتک
- سرجیس، از شاگردان جورجیس بزرگ که در نبودن استاد ریاست گندیشاپور را داشت.
- ماسویه از پزشکان بزرگ گندیشاپور. اروپاییان او را Mesue می نامند.
- جورجیس فرزند میکائیل فرزند ماسویه.
- عیسی بن چهاربخت از شاگردان جورجیس.
- ماسرجیس
- سلمویه
- عیسی بن ماسه
- یعقوب ماهان

نخستین بیمارستانی که در اسلام برای درمان بیماران ساخته شد، بیمارستان بغداد بود که در زمان هارون الرشید و به وسیله جبرئیل فرزند بختیشوع از روی بیمارستان گندیشاپور ساخته شد. گفته می شود جبرئیل از دهشتک، پزشک زرتشتی که آنزمان سرپرستی بیمارستان گندیشاپور را در دست داشت، خواست تا به بغداد برود و سرپرستی بیمارستان بغداد را به گردن بگیرد، ولی دهشتک نپذیرفت و به جای خود ماسویه را برای این کار روانه کرد. روش کار در بیمارستان بغداد همانی بود که در بیمارستان گندیشاپور سالها دنبال

می شد. آموزشگاه و بیمارستان گندیشاپور که پژوهشگر بلندپایه ای مانند "سارتن" در کتاب ارزشمند خود به نام «مقدمه تاریخ علم» آنرا به نام دانشگاه می خواند، هم در دوره ساسانی و هم پس از آن دوران تا قرن سوم و چهارم هجری همچنان مرکز پزشکی و دانشهای وابسته به آن در ایران بود. نخستین نسکهای پزشکی به دست همین گروه از پزشکان که به «گندیشاپوریان» شهرت یافته اند، به زبان تازی برگردانده شد و مهمترین نسکهایی که چه در پزشکی و چه در داروسازی که قرنها پس از آن بن مایه پزشکان مسلمان شد به دست همین پزشکان نوشته شده بود. بنابراین تردیدی نیست که بررسی درباره نخستین نهادهای پزشکی دوران اسلامی و نخستین نسکهایی که در این رشته به زبان تازی برگردانده و یا نوشته شده و همچنین شرح حال نخستین پزشکانی که در اسلام و دولت خلفا به این کار پرداختند، کمک بسیار گرانبهائی در روشن شدن پیشینه پزشکی دوران ساسانی خواهد نمود.

گویند در زمان ساسانیان بر درگاه دانشگاه گندیشاپور نوشته بود:

«دانش و هنر برتر از زور و شمشیر است»

بن مایه ها:

- تاریخ طب در ایران - دکتر محمود نجم آبادی
- ایران در زمان ساسانیان - آرتور کریستن سن
- تاریخ و فرهنگ ایران - دکتر محمد محمدی ملایری
- تاریخ زرتشتیان فرزندگان زرتشتی - رشید شهردان

گردآوری ویرایش و پی دی اف : مزدک ایران پرست

دیماه ۷۰۳۰ آریایی میتراپی - ۱۳۸۷ خورشیدی



پاینده ایران

تربون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

تارنما: www.paniran.blogfa.blogfa.com

رایانامه: paniranist.khouzestan@gmail.com